

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

چهارشنبه ۲۷ جولای ۲۰۲۲

ناتور رحمانی

بلند قامت

آی بلند قامت !

ای همیشه مبارز

پور افغان

زاده دره و دشت

جلگه های سبز و کهسار وطن

به پا خیز

برزم بار دگر

برای نگهداشت سرزمین خویش

به پاس حرمت خون شهدای راه

آزادی

به پاس اشک چشم یتیم ها و بیوه ها

از درد بریادی

و آن مادرهای داغ دیده چشم به راه

به پاس حرمت پدرهای شکسته قامت

آن پاسداران هستی های تباه شده ای

بنیادی

به پا خیز

برزم بار دگر
تو ای چریک زخمی تاریخ
تفنگ ات بیخ دیوار
سخت دلتنگ است

ببین
ای زکارزار برگشته پیروز
وطندارت اسیر گشته
نفس هاش در قفس بیداد
در آن شکنجه گاه با مرگ تدریجی
در جنگ است

وطن اشغال گردیده
خاکت پایمال دزد و رهنزن
و یک مشت بی ننگ است
جهنم کن بپا، بسوزان
بسوزان استعمار و ساز و برگ
مرگ زای او را

زمین لرزه شو و گورکن
غلامان، خودفروشان
شاه شجاع او را
تو ای سرور کشته های زنده جان!
اگر دیرتر بجنبی تو!!
نشود کز دم آتشبار رنگ رنگ
استعمار

خرمن هستی ما باز
خاکسترش بر باد رود

آشکار

به پا خیز

پیش از آنکه بیشتر فرو رویم در مرداب
سایه های هول را در لب مرداب تیرباران
باید کرد

یاد یاران

عاشقان جاویدان خاک را
با وفا به رسم آنها ، شادمان
باید کرد

ای پور آریایی ، نجیب زاده بی همتا

همصدایم ، همسلولم

بشنو آواز ناقوس را

طنین او پُر از آوای

بیداریست

آزیر و زنگ

هشیار نیست

ببین، بشنو

فراخوان است

صدای درد قریه، قریه

شهر و ده مُلک ویران است

همه عاصی و دلتنگ اند

ازین روزگار

ازین ابلسیان سخت بدکردار

وزین دلدلزار و گندآب

مانده به یادگار

غریوکن
آنگونه کز هیبت فریاد و خشم توفانزای تو
دشمن زیون گردد
مثل آنوقت ها
همان سال ها
که پوز (خرس استعمار سرخ) را
بر زمین کوفتی

بیادت است میگفتی :
که « بر آزادگان داغ اسارت سخت ننگین است »
ببین ، اینبار با رنگ دگر
وطنفروش مزدور
بازوی تو را از پیکرت

جدا میسازد
برای اشغالگران خاک ، راه را
هموار میسازد
ببین بر (کنر و مارجه و هلمند) از زمین و هوا
بمب میبارد
و توته های گوشت غیر نظامی های بیگناه را
به بهانه (اشتباه) تفنگداران چشم آبی
به قریه های بمبارد شده ویران

تحفه میدهند
آنجا که ابلیس به جنگ مخلوق ابتر خویش
میرود
ببین، آن بی مقدار مزدور بومی تخم مرگ
میکارد

و در تنور تباهی خلق
نانش را می پزد
او خون آشام بزرگیست
و بسان جُغد
با نگاه های مُرده اش
هر جهتی را شب تاریک، تاریکتر از زندان
می سازد

او در جریان خون آشامی ها
و هوسرانی هاش
بر فقیرترین فقیر های بخت زده
در حقیرترین زاغه های سرد اندوهبار
با ترفند ایمان

می تازد
او، آن تبه کار وطن دشمن
دزدی، آدم ربایی و تجاوز بر اطفال را
قانونی میدانند

او جانی ها را آزاد گذاشته
یار جانی میخوانند

« برادران ناراضی » می نامد
مگر....

ای بلند قامت
ای سرباز وطن
ای همیشه مبارز
همه میدانند

که از تندر نفس های تو

رگبار خواهد بارید
و از غضب خشم مقدس تو
ریشه های ستم
خشک خواهد شد
و جسم متعفن آن خفاش ها
آن دغلباز های نامقدس
گم در گندآب خواهد شد
ای خراسانی
تو میدانی؟
روزی ز زمین همت والای تو
(یانکی های متجاوز) با هم پیمان های (ناتو) اش
و خیلی از غلام ها و غلام زاده های تاریخزده و نو
با شرم بزرگ
بزرگتر از مفهوم حقارت
از میهن زخمی، مگر زنده و پُرتپش از عشق تو
نابود خواهند شد
همانگونه که (گوره ها و سرخه ها)
و دست نشانده هاشان گور به گور
و روسیاه ابدی تاریخ شدند
در باورت باشد وطندار!
دگر....
وطنفروشان
« چپ و راست » دروغین را
مجال ترکتازی نخواهد ماند
دگر قالب های کهنه

همه افسون و افسانه
سوخته و دود خواهند شد
بپا خیز
افغان!
اگر تو بپا خیزی
بی تردید
سپیده راستین
و بامداد نوید بخش
از دل شب سیاه و تیره میهن
باز می آید پدید
آنگاه
پرنده های رسته از دام مرگ ، و از زندان
فراز شهر آفتابی
با آن پرهای پاک و روشن آبی
چنین مستانه خواهند خواند:
بلند قامت!
خجسته باد بر تو جشن آزادی .
(ناتور)